

تبیین راهبرد حمایت از مقاومت بر اساس نظریه واقع‌گرای

مصطفی قاسمی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 3، پیاپی 75، پاییز 1397؛ صفحات 39-5

تاریخ دریافت: 1397/07/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1397/08/05

چکیده

بر اساس اصل 152 قانون اساسی جمهوری اسلامی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.» بر همین مبنا جمهوری اسلامی به عنوان پیشگام مقاومت در منطقه و جهان اسلام، همواره از گروه‌ها و کشورهایی که در راه مبارزه با سلطه‌طلبی غرب، رژیم صهیونیستی و حمایت از آرمان فلسطین گام برمی‌دارند، حمایت و پشتیبانی نموده است. در این میان برخی از کج‌فهمان داخلی و یا معاندان خارجی با انتقاد از سیاست حمایت جمهوری اسلامی از کشورها و سازمان‌های عضو مقاومت، آن را برخلاف منافع ملی جمهوری اسلامی می‌دانند و با بیان اینکه اصل اساسی و راهنما در سیاست خارجی همه کشورها باید منافع ملی باشد، این سیاست جمهوری اسلامی را برخلاف منافع ملی و اصول واقع‌گرایی عنوان می‌کنند.

بر همین اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌مندی از ابزار کتابخانه‌ای، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا رویکرد جمهوری اسلامی در حمایت از کشورها و سازمان‌های عضو مقاومت در منطقه، بر اساس منافع ملی و در راستای افزایش قدرت ملی می‌باشد یا خیر؟ مهم‌ترین تئوری که در اصول خود بر منافع ملی و قدرت تأکید دارد، تئوری واقع‌گرایی است. در این مقاله تلاش می‌شود با بهره‌گیری از این تئوری و منطبق بر مؤلفه‌های این نظریه، راهبرد حمایت جمهوری اسلامی از مقاومت تبیین و تحلیل شود. بنابراین هدف این مقاله، تبیین و تحلیل راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت بر اساس نظریه واقع‌گرایی و تأکید بر اصل منافع ملی می‌باشد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد، راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت، سیاستی واقع‌گرایانه، عقلانی و بر اساس هزینه فایده و در راستای منافع ملی می‌باشد. این سیاست در جهان آنارشیک ضمن هم راستا بودن با امنیت ملی کشور، باعث افزایش قدرت جمهوری اسلامی نیز شده است.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، راهبرد، مقاومت، نظریه واقع‌گرایی، منافع ملی، قدرت منطقه‌ای.

1. دکترای روابط بین‌الملل و پژوهشگر



مقدمه

یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از مستضعفان در هرکجای عالم است. این موضوع در اصول مختلف قانون اساسی بیان و به عنوان چارچوب سیاستگذاری و رفتاری نظام تعیین شده است. صدر مقدمه قانون اساسی آمده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می کند؛ به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.» (مقدمه قانون اساسی، 1368). بنابراین با توجه به ذات ظلم‌ستیزی انقلاب اسلامی ایران، جمهوری اسلامی موظف است در هر نقطه جهان که مظلومین و مستضعفین علیه ظلم و استکبار مبارزه می‌کنند، از آنان حمایت کرده و زمینه را برای تشکیل تمدن بزرگ اسلامی فراهم آورد.

همچنین بند 16 اصل سوم قانون اساسی «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» را یکی از اقدامات لازم برای نیل به اهداف و اصول نظام — که در اصل دوم قانون اساسی بیان شده — می‌داند. اصول 152 و 154 قانون اساسی نیز موضوع دفاع از مظلومان و مستضعفان جهان — اعم از مسلمان و غیرمسلمان، برپایه دین مبین اسلام — را به صراحت بیان نموده و آن را از وظایف جمهوری اسلامی ایران برشمرده است. بنابراین بر اساس اصول مصرح قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی باید از کشورها و گروه‌های مقاومت، در برابر ظلم و ستم استکبار جهانی ایستاده‌اند حمایت نموده و امکانات و فضای لازم را برای فعالیت آنان فراهم آورد. لازم به ذکر است که در قوانین عادی نیز منطبق بر قانون اساسی کشور، این

موضوع به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده است.¹ حضرت امام خمینی (ره) نیز در رهنمودها و فرمایشات خود، این خط را به روشنی ترسیم نموده است. ایشان در رابطه با موضوع کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش و گروه‌های مقاومت این‌گونه می‌فرمایند: «ملت آزاده ایران هم اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطبقشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم.» (صحیفه نور، ج 11، 1378: 259)

علاوه بر الزامات قانونی و تأکیدات رهبر انقلاب اسلامی، آرمان‌های جمهوری اسلامی در برپایی تمدن اسلامی و ایجاد جامعه واحد مسلمانان، نیز حمایت و تعامل جمهوری اسلامی با جریان‌ات اسلام‌گرا در جهان اسلام را ایجاب می‌کند. بر همین مبنا، راهبرد جمهوری اسلامی، همواره حمایت از کشورها و گروه‌های مقاومت و جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان بوده است. حمایت از سوریه، حزب‌الله لبنان و مقاومت فلسطین نمونه‌های بارز این راهبرد در منطقه می‌باشند. در مورد این راهبرد، بحث‌های مختلفی صورت گرفته و دیدگاه‌های گوناگونی مطرح گردیده است. در این زمینه دو دیدگاه کلان، با توجه به اولویت‌های ذهنی گرایش‌های مختلف سیاسی مطرح می‌باشد که دیدگاه‌های خرد دیگری را به همراه دارد. این دو دیدگاه کلان، از دو طرز فکر سیاسی - اجتماعی متفاوت برمی‌خیزد؛ ملت‌گرایان و اسلام‌گرایان انقلابی. همان‌گونه که از این تقسیم‌بندی معلوم است، ملت‌گرایان به اولویت منافع ملی در سیاست خارجی ایران اعتقاد دارند و اسلام‌گرایان انقلابی نظریه مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی را مطرح می‌کنند. ملت‌گرایان با انتقاد از این راهبرد، آن را کاملاً ایدئولوژیک، غیرقابل توجیه و مغایر با منافع ملی و اصل واقع‌گرایی در سیاست خارجی عنوان کنند.



با اینکه نگارنده معتقد است بطور کلی ساختمان و بنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تنها بر پایه منافع ملی استوار نشده است، بلکه مصالح اسلامی نیز پایه دیگر این ساختمان است، اما برخلاف ملت‌گرایان، بر این باور است راهبرد حمایت از مقاومت ضمن اینکه در راستای مصالح اسلامی جمهوری اسلامی بوده، کاملاً بر اساس اصل واقع‌گرایی، و در راستای منافع ملی نیز قابل توجیه می‌باشد. برای تبیین این مسئله، در این مقاله از نظریه واقع‌گرایی استفاده خواهد شد. واقع‌گرایی مهم‌ترین نظریه‌ای است که بیشترین تأکید آن بر منافع ملی و افزایش قدرت ملی می‌باشد. علاوه بر این، این نظریه دارای مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی است که در این مقاله تلاش می‌شود راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت بر اساس این شاخصه‌ها تبیین و تحلیل شود.

الف) چارچوب نظری: واقع‌گرایی (کلاسیک)

پدیده‌ها را می‌توان از منظر تئوری‌های مختلف آزمود ولی در انتخاب چارچوب نظری باید به قابلیت نظریه‌ها برای پرداختن به ابعاد موردنظر توجه کرد تا بتوان به نتایج مطلوبی دست یافت. یکی از نظریات کلانی که در روابط بین‌المللی توانسته است تبیین نسبتاً گسترده‌ای از تعامل پدیده‌های موردنظر مانند قدرت، امنیت، منازعه و همکاری، آنارشی و نقش دولت‌ها ارائه نماید نظریه واقع‌گرایی است. واقع‌گرایی یکی از پارادایم‌های اصلی است که در کنار لیبرالیسم و نظریه نظام جهانی مدعی هستند که بهتر می‌توانند جنبه‌های مختلف سیاست بین‌المللی را نسبت به یکدیگر تبیین کرده و توضیح دهند البته حقیقت آن است که هر کدام از این سه رویکرد، در واقع از یک منظر خاص به روابط بین‌المللی می‌نگرند یا به عبارت دیگر سه رویکرد مختلف به یک جهان نیستند بلکه رویکردهای متفاوت از دنیاهای گوناگون هستند. به عنوان مثال رابطه قدرت میان دولت‌ها برای پارادایم واقع‌گرایی اصل و محور است درحالی‌که توجه لیبرالیسم به

تعاملات ریشه‌ای بین بازیگران دولتی و غیردولتی است و نظریه نظام جهانی بر الگوهای اقتصاد جهانی متمرکز است (نوریان، 1388: 224).

واقع‌گرایی به صورت یک رویکرد نظری برای تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل از اواخر دهه 1930 و اوایل دهه 1940 وارد عرصه مطالعه روابط بین‌الملل شد. واقع‌گرایی در دهه 1960 به واسطه مسائل روش‌شناختی از سوی رفتارگرایان به چالش کشیده شد، ولی مجدداً در دهه بعد در هیئت نواقع‌گرایی ظاهر شد. اهمیت واقع‌گرایی در مطالعه سیاست بین‌الملل از این روست که برای مدت طولانی این رشته مطالعاتی با این نظریه عجین شده و اصولاً در شکل دادن به آن نقش بسیار مؤثری داشته است. اگر واقع‌گرایی به‌عنوان یک پارادایم مسلط در روابط بین‌الملل از دهه 1930 به این طرف بوده است امروزه نیز این نظریه بخش عظیم از رفتارها و کنش‌های بازیگران را توضیح می‌دهد. واقع‌گرایی مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل است و هنگامی که صحبت از «جریان اصلی»¹ در روابط بین‌الملل می‌شود معمولاً نام نویسندگان واقع‌گرا به ذهن متبادر می‌شود. نظریه رئالیسم به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب جهت تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آن‌ها نسبت به تحولات پیرامونشان می‌باشد. به ویژه آنکه این نظریه برای حفظ منافع ملی دولت‌ها در مناسبات‌شان با یکدیگر اهمیت فراوانی قائل است. نظریه واقع‌گرایی به شاخه‌ها و گرایش‌های مختلفی تقسیم می‌شود یا به عبارت دیگر ما شاهد مناظره‌های درون پارادایمی مختلفی در رئالیسم هستیم. با این حال مفروضه‌ها و مبانی نظری مشترکی در میان آنها وجود دارد که این نظریه‌ها را با هم پیوند می‌دهد. در این بخش تلاش می‌شود مؤلفه‌های اساسی و مهم نظریه رئالیسم (کلاسیک) مورد بررسی قرار گیرد، تا در ادامه راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت براساس این مؤلفه‌ها، تبیین و تحلیل گردد.



1. مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی

هر نظریه‌ای دارای مؤلفه‌ها و مجموعه باورهایی نسبت به پدیده‌ها است که چارچوب‌های نظریه را مشخص می‌کند و به آن شکل می‌دهد. نظریه واقع‌گرایی نیز دارای مؤلفه‌هایی است که قوام بخش این نظریه در مطالعات روابط بین‌الملل می‌باشد. این مؤلفه‌ها به شرح زیر می‌باشند:

1-1. آنارشیک بودن نظام بین‌الملل

اولین و اصلی‌ترین شاخص هویتی و کارکردی رئالیست را باید در تحلیل آنارشی مورد توجه قرار داد. آنارشی به معنی فقدان قوه فائقه مرکزی است. یعنی اینکه به هیچ وجه قانون در روابط بین‌الملل وجود ندارد و نباید هیچ کشوری انتظار قواعد در سیاست بین‌الملل داشته باشد. نهادهای بین‌الملل و حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی به هیچ وجه نمی‌توانند امنیت کشورها را تضمین کنند. بنابراین امنیت معطوف به قدرت و توانمندی کشورها در سیاست بین‌الملل خواهد بود. در فضای آنارشی باید هر کشوری قدرت‌سازی کند زیرا قدرت مرجع اصلی حفاظت از واحدهای سیاسی تلقی می‌شود. در چنین محیطی دولت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و ماهیت این رقابت بر اساس بازی با حاصل جمع صفر تعیین می‌گردد (مشیرزاده، 1384: 82).

2-2. اصل «خودیاری»

دومین شاخص رئالیسم خودیاری¹ است. خودیاری به مفهوم آن است که هر کشوری باید منافع، قدرت و امنیت خود را تولید و حفظ کند. در فضای خودیاری تمام کشورها، دوست تاکتیکی و دشمن تاکتیکی هستند و واحدهای سیاسی صرفاً براساس منافع خود باید ایفای نقش کند. والتز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل می‌گوید در نظام بین‌الملل، حاکمیت برتری وجود ندارد تا جلوی



استفاده از قدرت را بگیرد. بنابراین امنیت تنها از طریق خودیاری به دست می‌آید. در ساختار هرج و مرج آمیز، خودیاری الزاماً قاعده عمل است. به عبارت دیگر امنیت هر دولت تنها در گرو توان و قدرت خود اوست. این خودیاری و تلاش دولت‌ها برای تأمین امنیت ممکن است ناامنی دیگر کشورها را نیز به دنبال داشته باشد و موجب شود که آنها احساس ناامنی بیشتری بکنند. این وضعیت همان چیزی است که از آن به عنوان تنگنای امنیت¹ نام می‌برند (نوریان، 1388: 238).

3-1. اصل «بقاء»

مؤلفه دیگر نظریه واقع‌گرایی، اصل «بقاء» می‌باشد یعنی اینکه حفظ نظام سیاسی و حفظ بنیادهای ساختاری کشور در حوزه موضوعات مربوط به بقاء مطرح می‌شود. بنابراین امنیت سرزمینی و امنیت ساختاری حوزه منافع حیاتی است. براساس چنین مؤلفه‌هایی هر کشور باید بتواند به بیشترین مازاد قدرت دست یابد. مازاد قدرت زمانی حاصل می‌شود که درک منافع و تحقق منافع ملی حاصل شود. در یک توصیف گفته می‌شود: «نخستین هدفی که هر دولت تعقیب می‌کند، نگهداری خویش است. هر دولتی می‌کوشد، لاقلاً بقای خود را تأمین کند و به این منظور امنیت جسمی و مادی خود را سازمان بخشد. (هونتزینگر، 1368: 193) به عبارت دیگر بقاء باید به‌عنوان مهم‌ترین هدف تمامی کشورها در سیاست بین‌الملل باشد. اگر امنیت کشور تضمین نشده باشد امید به بقا امر واهی است؛ و اگر کشور نتواند بقای خود را تأمین نماید چگونه خواهد توانست به هدف‌های دیگر خود از جمله تأمین رفاه اتباع خویش اقدام کند. با چنین تعبیری از منافع ملی، دستورالعمل شومان به سیاستمداران و دیپلمات‌ها آن است که به بقا به‌عنوان اولین قانون زندگی ببیندیشند و در راه تضمین آن پافشاری کنند (سیف‌زاده، 1378: 242) برای



رسیدن به چنین اهدافی الگوهای کنش در نظریه رئالیسم مطرح می‌شود. اولین کنش رئالیستی را باید در قالب تهدیدزدایی مورد توجه قرار داد. یعنی اینکه هر کشور باید تهدیدات را شناسایی نموده و زمینه مقابله با تهدیدات را فراهم سازد. دومین الگو در کنش را باید قدرت‌سازی دانست (نظری، 1395: 87).

4-1. منافع ملی

منافع ملی از مهم‌ترین اصولی است که واقع‌گرایان بر آن تأکید دارند. آنچه جهت‌گیری و هدف‌گذاری تصمیم‌های کلان را هدایت می‌کند، «منافع ملی» است که بر دیگر معیارهای تصمیم‌گیری جمعی غلبه دارد. یکی از نمادهای اساسی و بارز تصمیم‌گیری‌های کلان و جمعی که معرف تصمیم‌گیری یک واحد ملی است، عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است (حسن‌خانی، محمدی سیرت، 1397: 46). نظام‌های سیاسی با به کار بردن مجموعه‌ای از اصول و راهبردها در محیط خارجی خود، به دنبال تحقق بخشیدن به آن دسته از ارزش‌هایی هستند که برای استمرار حاکمیت و تأمین نیازهای حیاتی کشور و ملتشان ضروری می‌باشد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «بقا»، «تأمین امنیت»، و حفظ «تمامیت ارضی»، که تحت عنوان کلی منافع ملی تعریف می‌شوند، اشاره نمود (مولایی، 1392: 80).

از منافع ملی تعریف‌های مختلفی وجود دارد:

هانس جی. مورگنتا، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرا، مفهوم منافع ملی را در کانون توجه مباحث نظری این حوزه مطالعاتی به عنوان واقعیتی عینی و مهم، جهت شناخت فکر و اقدام سیاست‌گذاران قلمداد نموده و معتقد بود که منافع ملی معیاری همیشگی است که با آن باید اقدام سیاسی را ارزیابی نمود و آماج‌های سیاست خارجی نیز بایستی بر این مبنا تعریف شوند (سیف‌زاده، 1378: 238). به نظر او منافع ملی بر حسب قدرت

تعریف می‌شود. کراسنر معتقد است منافع ملی، همان ارزش‌هایی است که نخبگان اصلی و تصمیم‌گیرندگان عالی‌رتبه یک نظام سیاسی تعیین و تعریف می‌کنند (Krasner, 1978: 54).

منافع ملی، مجموعه شرایط و امکاناتی پویاست که تحقق نیازهای امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را میسر می‌سازد؛ این شرایط و امکانات، خود ملهم از وضع ژئوپلیتیکی، ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی یک جامعه و در نهایت، جایگاه آن در صحنه بین‌المللی است (Plano, 1988:10) به عقیده روزنا منافع ملی در ارزش‌ها ریشه دارد و دولت‌های مختلف، اهدافی متفاوت را نیز دنبال می‌کنند.

دولت‌های قوی، حوزه منافع ملی گسترده‌تری دارند و همین امر، موجب بروز تعارضات بیشتری در صحنه سیاست بین‌المللی می‌شود. در حالی که گستره منافع دولت‌های ضعیف معمولاً محلی، منطقه‌ای و محدود است (نخعی، 1376: 30) از دید مورگنتا، مفهوم منافع ملی، نه مستلزم یک جهان طبعاً هماهنگ و مسالمت‌آمیز است و نه آنکه گریزناپذیر بودن جنگ را در نتیجه تعقیب منافع ملی توسط تمام کشورها ضروری می‌سازد. کاملاً برعکس، این مفهوم، به حداقل رساندن منازعه و تهدید مستمر جنگ را از طریق تعدیل مداوم منافع متعارض به وسیله کنش دیپلماتیک، مفروض می‌انگارد (دوئرتی، فالتزگراف، 1376: 165). به نظر مورگنتا اساس سیاست خارجی هر دولت عبارت از منافع ملی است که با کلمه «قدرت» توصیف می‌شود (هونتزینگر، 1368: 85). عاملی عمده‌ای که باید در مطالعه منافع ملی مورد توجه قرار داد «نقش قدرت و عناصر تشکیل‌دهنده آن» است، زیرا رفتارها و داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قدرت هر دولت شکل می‌گیرد و قدرت واحدهای سیاسی نیز در یک میزان ثابت باقی نمی‌ماند (نخعی، 1376: 32).

در مجموع تعاریف از منافع ملی، بسته به اولویت‌های نظری و واقعی



نظام های سیاسی گوناگون و با توجه به شرایط اختصاصی ایشان، تعریفی خاص می یابد و آنچه در تمامی این تعاریف، مشترک می نماید، جایگاه و نقش مفهوم منفعت ملی در سیاست خارجی و داخلی است. در اهمیت جایگاه منافع ملی در روابط بین الملل و سیاست خارجی، همین بس که گفته می شود ملت‌هایی که منفعت ملی خود را نشانند، خطر نابودی خودشان را به وجود می آورند. ملت‌ها همانند انسان‌ها می توانند خودکشی کنند (هونتزینگر، 1368: 192).

5-1. امنیت

همه نظریات روابط بین الملل بی تردید به نوعی برداشت خود از تهدید و امنیت را طرح می کنند. در این میان نظریه واقع گرایی و زیرشاخه‌های آن در این زمینه برجسته تر هستند. براساس باور نظریه واقع گرایی، موقعیت آنارشیک نظام بین الملل به «بحران امنیتی» منجر می شود. مشکل سیاست گذاران در برخورد با این معضل یا معمای امنیتی دو جنبه دارد: یک جنبه ادراکی و یک جنبه اسنادی. در دنیای واقعی، نمی توان به نیات واقعی حریف به سادگی پی برد و عمل متقابل در مقابل یک دولت بستگی به ادراکی دارد که پس از بررسی اقدامات آنها حاصل می شود. تقلیل تهدیدات و افزایش ضریب امنیت از اولویت اصلی سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین الملل است. بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین الملل، تحقق بازدارندگی‌های متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت است (ابراهیمی و دیگران، 1393: 3)

6-1. قدرت

قدرت یکی از واژه‌هایی است که به کرات در بررسی‌های علم سیاست، به ویژه در روابط بین الملل به کار برده می شود. فقدان نهادها و رویه‌های کارآمد برای حل منازعات در سطح بین المللی که قابل مقایسه با نهادها و رویه‌های موجود در اغلب نظام‌های سیاسی داخلی باشد عنصر قدرت را در این سطح بارزتر از سطح

ملی می‌سازد.

رویکرد واقع‌گرایی، رویکردی تجربی و عمل‌گراست و بر به‌کارگیری مؤثر و عاقلانه قدرت، توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی، تأکید دارد. سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدفش، تأمین و تعقیب منافع ملی است که براساس قدرت ملی تعریف می‌شود (صادقی، لطفی، 1394: 126). در نگاه رئالیست‌ها باید منافع ملی تأمین شود و این منافع ملی بدون قدرت امکان‌پذیر نیست. قدرت ایجاد امنیت می‌کند. تئوری واقع‌گرایی به رهبران کشورها می‌آموزد، تفاوت بین دولت‌ها براساس قدرت می‌باشد و این امر یک اصل بنیادین در نظام بین‌الملل تعریف می‌شود (کرمی، 1386). آرون می‌گوید هر چه قدرت انسان بیشتر باشد، احتمال حمله به او کاهش می‌یابد، و ضمن آنکه وی متوجه می‌شود که در چنین قدرتی توان تحمیل خود بر دیگران نیز نهفته است و این رضایت‌خاطری است که نیاز به توجیه دیگری ندارد (سیف‌زاده، 1378: 241).

بنا به نظر نیکولاس اسپایکمن «زندگی متمدن تماماً، در نهایت بر قدرت استوار است». قدرت توانایی حرکت دادن فردی یا جمعی انسان‌ها در جهت مطلوب از طریق «اقتاع» تطمیع، بده‌بستان، یا اجبار است. هانس مورگنتا حتی سیاست بین‌الملل و در واقع کل سیاست را به صورت «مبارزه برای قدرت» تعریف می‌کرد.

در نظریه واقع‌گرایی مفهوم توانایی‌ها یا قدرت با حجم نیروی نظامی به معنای صریح کلمه مترادف نبوده یا به ندرت مترادف است. واقع‌گرایان می‌گویند قدرت پدیده‌ای چند بعدی است که دارای هر دو مؤلفه نظامی و غیرنظامی می‌باشد. به طور خلاصه، قدرت مرکب از عوامل کیفی و کمی است. کارآیی قدرت به‌عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها، از یک طرف با اهدافی که برای تحقق آن‌ها از قدرت استفاده می‌شود و از طرف دیگر با وسایل موجود در دسترس سایر بازیگرانی که



قدرت، هماهنگ با آنان یا بر علیه آنان به کار می‌رود رابطه‌ای ضروری دارد. (دوئرتی، فالتزگراف، 1376: 144).

از منظر مورگنتا سیاست بین‌الملل مانند سایر عرصه‌های سیاست، مبارزه‌ای است برای کسب و حفظ قدرت، و اهداف غایی سیاست بین‌الملل هرچه باشد، همیشه قدرت هدفی عاجل محسوب می‌شود. در این راستا مورگنتا به سه نوع سیاست خارجی دولت‌ها اشاره می‌کند: دولتی که به حفظ قدرت و نه ایجاد تغییر در توزیع قدرت تمایل دارد، سیاست خارجی حفظ وضع موجود را دنبال می‌کند؛ دولتی که به کسب قدرت بیشتر از طریق بر هم زدن روابط موجود قدرت تمایل دارد، سیاست افزایش قدرت را تعقیب می‌کند؛ و دولتی که در پی نمایش قدرت موجود خود است، سیاست پرستیژ یا همان نمایش قدرت را دنبال می‌کند (اسدی، 1389: 231) هر چند هدف از سیاست حفظ وضع موجود، حفظ توزیع موجود قدرت است ولی کشوری که چنین سیاستی را در پیش می‌گیرد لزوماً برای جلوگیری از هر گونه تغییر بین‌المللی عمل نمی‌کند. برعکس، کشورهای حامی وضع موجود، در پی جلوگیری از آن نوع تغییر هستند که ممکن است دگرگونی‌های اساسی در توزیع بین‌المللی قدرت به وجود آورد. نمایش قدرت نیز توسط بازیگرانی انجام می‌گیرد که درصدد تغییر وضع موجود بوده و قدرت خود را به نمایش می‌گذارند. نمایش قدرت ماهیت اعتباری دارد یعنی می‌تواند قابلیت بازدارنده داشته باشد به عبارتی دیگر بین سیاست نمایش قدرت، اعتبار و بازدارندگی رابطه مستقیم وجود دارد. سیاست کسب اعتبار هنگامی توفیق می‌یابد که یک کشور به چنان شهرتی از نظر قدرت دست یابد که استفاده عملی از قدرت برایش غیرضروری گردد. کشوری نمایش قدرت را به اجرا می‌گذارد که از آمادگی لازم برای توسعه حوزه نفوذ برخوردار است. ملاک اصلی از کسب قدرت و حفظ و ازدیاد و نمایش آن، به دست آوردن و حفظ امنیت ملی است که در ضمن آن تمامیت ارضی، حفظ مردم، حفظ سرمایه

و حفظ سامانه سیاسی و اقتصادی کشور امکان‌پذیر است (فاضلی، 1392: 13).
واقع‌گرایان، از جمله مورگنتا، تأیید می‌کنند که تنها قدرت می‌تواند تأمین‌کننده
منافع ملی باشد و لذا به هیچ وجه مفهوم مبهمی نیست.

در تاریخ نوین روابط بین‌الملل، یکی از راهبردهای مهم قدرت بزرگ شدن،
راهبرد گسترش منطقه نفوذ بوده است. این راهبرد در روزگار کنونی تحولات
زیادی یافته و تحت تأثیر مسائلی مختلف مانند گسترش تسلیحات هسته‌ای، دو
قطبی شدن جهان در دوران جنگ سرد، سپس کاهش اهمیت قدرت سخت و
گسترش ارتباطات جهانی و شیوه افزایش قدرت نرم قرار گرفته است. با این
حال، در سراسر این دوران، قدرت‌های متوسط برای بدل شدن به قدرت بزرگ،
از این راهبرد بهره گرفته‌اند. به عبارت دیگر سیاست مهم قدرت‌های بزرگ در
این دوران، راهبرد گسترش نفوذ بوده که در دوران پس از جنگ سرد هم به
شکلی تحول‌یافته و عجین شده با قدرت نرم، ایدئولوژی و حتی نفوذ
غیررسمی‌تر مطرح بوده است.

باید گفت بیشتر نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل به بحث منطقه نفوذ
می‌پردازند. این نقطه از بحث، بخش مهمی از داستان نظریه سنتی «توازن قوا»
است که گسترش یا از دست دادن یا کاهش مناطق نفوذ را اهرمی برای ایجاد
تعادل در روابط میان قدرت‌های بزرگ می‌داند. نظریه رئالیسم نیز، هدف دولت
را افزایش قدرت به منظور حفظ امنیت و تضمین موقعیت برتر دولت در
روابط خارجی، به روش‌های مختلف مانند گسترش منطقه نفوذ یا با استفاده از
اهرم‌های نظامی می‌داند. (فیضی، 1390: 164)

گسترش منطقه نفوذ، جنبه مهمی از تولید و ارتقای قدرت ملی است. در
سیاست بین‌الملل، از این موقعیت برای طی سلسله مراتب قدرت و تقویت
سطح قدرت خود از «قدرت متوسط» به «قدرت میانی» و «قدرت بزرگ»
استفاده می‌شود. منطقه نفوذ در سرنوشت سیاسی و اقتصادی یک قدرت



بزرگ بسیار مهم است. قدرت‌های بزرگ، به ویژه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، معمولاً بخش مهمی از قدرت‌شان را از این مناطق به دست می‌آورند. این به‌عنوان یک سیاست، منطق ساده و در عین حال، مهمی دارد؛ به این معنی که با توجه به محدودیت‌های منابع ملی قدرت یک کشور، بسط قدرت مستلزم داشتن منابع قدرت و گستره سرزمینی است تا بتواند امکان مانور یک قدرت بزرگ را خارج از مرزهایش بدون اینکه به سرزمین اصلی آسیبی برسد، فراهم آورد. نوکلاسیک‌های تهاجمی مانند شولر، معتقد دولت‌ها در پی پیشینه‌سازی نفوذ خود در محیط بین‌المللی هستند.

به اعتقاد جفری هارت، قدرت را می‌توان به استناد سه شاخص مشاهده و اندازه‌گیری کرد: 1. کنترل منابع؛ 2. کنترل بر بازیگران و 3. کنترل بر حوادث و نتایج. گفته می‌شود آخرین شاخص یعنی کنترل بر حوادث و نتایج احتمالاً ثمربخش‌ترین کانون برای مشاهده و اندازه‌گیری قدرت در روابط بین‌الملل است.

7-1. توازن قوا

یکی دیگر از مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی توازن قدرت است و توازن قوا در قلب نظریه‌های آنها جای دارد. توازن قوا یعنی موازنه مبتنی بر تولید قدرت متوازن برای بازدارندگی. از دید رئالیسم پیوند دو عامل قدرت و ترس، رفتار موازنه‌ساز را طبیعی می‌نماید (لیتل، 1389: 14). در موازنه‌گرایی لازم است هر بازیگری بتواند نقش متعادل‌کننده قدرت در سیاست بین‌الملل را ایفا کند. مفهوم کهن توازن قدرت متضمن وجود امکان تغییر جبهه برای کسب برتری نسبی بر دیگران است. نویسندگان واقع‌گرا بر سازوکارهای تنظیم‌کننده‌ای همچون توازن قدرت تأکید می‌کنند. آن‌ها برای استقلال دولت‌ها اهمیت زیادی قائل هستند و معتقدند که در نبود حکومت جهانی، عملاً دولت‌ها در حالت مبهم به سر می‌برند و همزیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می‌شود.

واقع‌گرایان بر این باورند به لحاظ دشوار بودن تحصیل صلح از طریق حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی یا حتی از راه تشکیل حکومت جهانی، ضروری است تمهیدات دیگری برای مهار و مدیریت قدرت اندیشیده شود. واقع‌گرایان قائل به آنند که توازن قدرت وسیله تنظیم‌کننده مهمی را برای جلوگیری از دستیابی یک کشور یا هر گروه سیاسی دیگر به برتری و استیلا، در اختیار می‌گذارد. از نظر واقع‌گرایان تلاش برای موازنه قوا، ویژگی اساسی و دائمی نظام دولت‌هاست (کلودزیچ، 1390: 166).

از جمله مهم‌ترین نظریه‌های توازن قوا، نظریه مورگنتاست که حاصل بازسازی تاریخی سه سده میان معاهدات وستفاليا (1648) و پایان جنگ جهانی دوم (1945) است. مورگنتا مانند بسیاری از واقع‌گرایان، توازن قدرت را مؤثرترین شیوه مهار و مدیریت قدرت در یک نظام بین‌المللی مبتنی بر روابط رقابت‌آمیز میان دولت‌ها می‌دانست.

8-1. عقلانیت

یکی از رویکردهای تصمیم‌گیری، رویکرد انتخاب عقلایی است که رئالیست‌ها بر آن تأکید دارند. این رویکرد در مقام تبیین بر آن است که حوادث اجتماعی، حاصل جمع اعمال افراد بسیاری است که براساس محاسبات عقلانی عمل می‌کنند. در دیدگاه رئالیست‌ها دولت نسبت به مؤلفه‌های گوناگون جهت‌گیری می‌نماید و همواره عقلانی عمل می‌نماید. انسان‌ها خودپرست و به دنبال منافع شخصی هستند دولت‌ها نیز از این ویژگی‌ها برخوردار خواهند بود. در نتیجه اگر انسان‌ها همواره در ترس و اضطراب باشند دولت‌ها نیز در نبود امنیت و بی‌اعتمادی در هراس خواهند بود. اگر انسان‌ها در انجام دادن یا ندادن کاری حساب سود و زیان¹ را بنمایند، دولت‌ها نیز در هر اقدامی سود و زیان آن را ارزیابی



خواهند نمود. در صورتی که انسان‌ها همواره خردمندانه¹ تصمیم‌گیری نمایند و خردگرایی² بر اعمال آن‌ها حاکم باشد دولت‌ها نیز چنین ویژگی‌هایی را در رفتارهای خود به کار خواهند گرفت. واقع‌گرایان با اقتباس از نظریه اقتصاد خرد، دولت‌ها و کنترل آن‌ها بر منابع‌شان را به منزله بازیگران عاقل در نظر می‌گیرند. (دوئرتی، فالتزگراف، 1376: 163).

بنابراین می‌توان گفت دولت‌ها عاقلانه تصمیم می‌گیرند و بر مبنای هزینه‌ها و خطرات استفاده از قدرت یا تهدیدات به قدرت‌شان رفتار می‌کنند. آن‌ها به طور اخص نسبت به قدرت نظامی سایر دولت‌ها و تهدید به منافع حیاتی‌شان به مثابه پیامد تغییرات بنیادین در توزیع ساختار قدرت مادی میان این واحدها نگران هستند و هرگز از ارزیابی یا واکنش به تحولات قدرت و تأثیر آن بر منافع‌شان مصون نیستند.

واقع‌گرایان معتقدند دولت‌ها برای به حداکثر رساندن قدرت خود تلاش می‌کنند و این رفتار عقلایی است. از نظر مورگنتا دولتمردان عقلایی کسانی هستند که سطح قدرت ملی خود را دائماً افزایش می‌دهند. در دکترین واقع‌گرایی، عقلایی این است که حاکم مطلق (لویاتان) یا مردم مستقل (اراده عمومی به مثابه لویاتان) تلاش کنند در مقابل قدرت رقیب و تهدیدات احتمالی سایر دولت‌ها علیه منافع و امنیت‌اش موازنه ایجاد کنند.

9-1. اهمیت به تاریخ و رد اصالت اخلاق

رنالیست‌ها می‌گویند به گذشته توجه داشته باش و خود را برای فضای ناپایدار آماده کن. هانس جی. مورگنتا (1904-1980) برای نظریه واقع‌گرایی چند اصل مطرح ساخت. یکی از این اصول این است که هنگام نظریه‌پردازی در مورد سیاست بین‌الملل، استفاده از داده‌های تاریخی به منظور بررسی کنش‌های سیاسی

1. Rational Choice
2. Rationality

و پیامدهای آن‌ها ضروری است. در مجموع واقع‌گرایی حاوی سنت‌های ساختاری و تاریخ‌گرایانه است. محققان واقع‌گرای روابط بین‌الملل به مراتب بیش از پیشینیان خود تلاش کرده‌اند از داده‌های تاریخی یک نظریه بسازند. واقع‌گرایان با جداسازی آنچه بالمشخصه آن‌ها را عوامل مهم تعیین‌کننده رفتار سیاسی در گذشته می‌دانستند، سیاست بین‌الملل معاصر را با مدلی به مقایسه گذاشتند که بر پایه بررسی‌های تاریخی خودشان استوار بود.

از سوی دیگر واقع‌گرایان فرض می‌کنند که اصول انتزاعی اخلاقی را نمی‌توان در مورد اقدامات سیاسی مشخص به کار بست. دولتمردان در نوعی محیط بین‌المللی به عمل می‌پردازند که به واسطه فقدان نهادهای سیاسی مقتدر، نظام‌های حقوقی، و عیارهای عموماً پذیرفته شده رفتار، متفاوت از محیط داخل هر کشور است. بنابراین معیارهای رفتار در سطح بین‌المللی متفاوت از معیارهای حاکم بر رفتار در داخل یک واحد ملی است.

اعتقاد رئالیست به ناهماهنگی منافع در جهان، و تأکید آنان بر منازعه‌آمیز بودن روابط بین‌الملل، چشم‌انداز همکاری را در این دیدگاه ضعیف نموده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که براساس مفروضات رئالیسم، همکاری در روابط بین‌الملل یک متغیر وابسته به قدرت است و به سختی قابل دستیابی است و تلاش دولت‌ها برای کسب قدرت و منافع نسبی و همچنین اقتدار‌گریزی حاکم بر نظام بین‌المللی از جمله عوامل محدودکننده همکاری هستند (نوریان، 1388: 222).

دو عامل عمده در چشم‌انداز واقع‌گرایان مانع همکاری می‌شود: ملاحظات مربوط به دستاوردهای نسبی و نگرانی از فریب. این گروه بر خطرهای ناشی از فریب تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که این موضوع، به ویژه در حوزه امنیت مانع از ایجاد همکاری خواهد بود (فاسمی، 1379: 85). بنابراین از نگاه رئالیست‌ها کشورها در چنین فضای بی‌اخلاقی و مملو از خدعه و نیرنگ عمل می‌کنند لذا باید این شرایط را در تصمیمات خود و راهبردهای اتخاذی مورد توجه قرار دهند.



2. تبیین راهبرد مقاومت بر اساس مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی

برای تبیین پدیده‌ها از نظریات مختلفی می‌توان بهره برد و هر یک از نظریه‌ها از منظر خاصی به تبیین مسئله می‌پردازند. در این مقاله، تلاش می‌شود راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت بر اساس مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی تبیین شود. هرچند این تبیین‌پذیری به معنای تطبیق جزء به جزء آن نیست اما نگارنده بر این نظر است که راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت، خارج از اصول واقع‌گرایی و شاخص‌های اساسی آن یعنی تأکید بر منافع و قدرت ملی نیست.

1-1. راهبرد مقاومت در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل

همان‌طور که در بیان مؤلفه‌های نظریه رئالیسم (کلاسیک) توضیح داده شد، یکی از اصول و مؤلفه‌های آن، تأکید بر آنارشیک بودن نظام بین‌الملل است. با اینکه جمهوری اسلامی نهادهای بین‌المللی را قبول دارد و تلاش کرده براساس ضوابط و قواعد بین‌المللی رفتار نماید اما این مسئله بر جمهوری اسلامی پوشیده نیست که این قواعد و نهادها نیز ساخته و پرداخته کشورهای غربی است و در موارد مختلف همین کشورهایی که خود واضع این نهادها و قوانین هستند، به آن پایبند نبوده‌اند و لذا جهان در یک آنارشی به سر می‌برد. جمهوری اسلامی در عمل و آنچه علی‌الارض و در صحنه واقعی با آن مواجه است، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل است و از این وجه نظام، آسیب‌های بسیار خورده است. لذا جمهوری اسلامی با وقوف بر این جنبه از نظام بین‌الملل چاره‌ای جز حمایت از کشورها و گروه‌های مقاومت برای ائتلاف‌سازی، قدرت‌سازی و مقابله با زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ندارد. به عبارت دیگر فضای آنارشیک نظام بین‌الملل، این مسئله را به جمهوری اسلامی تحمیل کرده است تا برای حفظ بقای خود و مصون ماندن از تهدیدات، قدرت و بازیگری خود را خارج از مرزهای فیزیکی خود تعریف کند و راهبرد حمایت از مقاومت معلول شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل است.

2-2. محور مقاومت و اصل خودیاری

در فضای آنارشیک بین‌الملل، جمهوری اسلامی به خوبی بر این مسئله واقف است که باید اصل خودیاری را در سیاست‌های خود مورد توجه داشته باشد. اصل خودیاری از این منظر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که منطقه خاورمیانه یک منطقه بحرانی است و از نظر تأمین امنیت نیز ضعیف است. غرب به اندازه کافی اهرم‌های فشار و نیروهای طرفدار خود را در این منطقه در اختیار دارد.

تلاش‌های ایران پس از انقلاب اسلامی برای به فراموشی سپردن اختلافات پیشین و برقراری روابط دوستانه با اعراب در منطقه نیز چندان مثمرتر واقع نشد. به اعتقاد اعراب، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حوزه جهان اسلام نیز به رقیبی تأثیرگذار تبدیل شده و رهبری اعراب در جهان اسلام را نیز به چالش کشیده است (عباس‌پور باغابری، 1394: 156)

هر چند همکاری و زمینه سازی برای همکاری و افزایش اقدامات اعتمادآميز میان ایران و دنیای عرب ضروری است و ارتقای سطح روابط و از میان برداشتن هرگونه سوءتفاهم میان ایران و مصر و عربستان و... استراتژیک خواهد بود، ولی این وضعیت تابع عوامل بسیاری است که در اختیار ایران نیست و به عوامل و متغیرهایی وابسته است که زمان بر می‌باشد.

بنابراین محور مقاومت (جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت در عراق و فلسطین) به عنوان یک واحد تجدیدنظر طلب در منطقه و نظام بین‌الملل، چاره‌ای جز خودیاری و اتکا به خود و استمرار راهبرد مقاومت ندارند. دشمن سال‌ها در تلاش است تا حلقه‌های محور مقاومت را از هم بگسلد تا در نهایت جمهوری اسلامی را به عنوان پیشگام و مهم‌ترین حامی این جریان تحت فشار قرار دهد. تحولات سال‌های گذشته به خوبی بیانگر چنین ادعایی است. بعد از ترور رفیق حریری، فشارها بر حزب‌الله لبنان افزایش یافت و تلاش‌های بین‌المللی زیادی از سوی آمریکا و غرب برای قطع بازوان منطقه‌ای ایران انجام شد. حزب‌الله که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مهم و بزرگ سیاست



خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ در سال 2000 توانست جنوب لبنان را آزاد کند و امروز نیز قوی‌ترین اهرم جمهوری اسلامی ایران در خط مقدم، مقاومت حزب‌الله است. بعد از تحولات عربی 2011، غرب و کشورهای مرتجع عربی، با امید فراوان و هزینه‌های زیاد، اقدامات زیادی در جهت حذف یکی از مهم‌ترین حلقه‌های محور مقاومت یعنی سوریه، انجام دادند اما استراتژی استمرار مقاومت باعث پیروزی جریان مقاومت در منطقه شد. لذا گروه‌های مقاومت و جمهوری اسلامی به عنوان رأس محور مقاومت به خوبی بر این مسئله واقفند که باید متکی بر خود بوده و اهداف خود را در این قالب دنبال کنند. در اینجا جبهه مقاومت به عنوان یک ائتلاف و محور واحد در نظر گرفته شده است و این خودیاری در مقابل محور سازش در منطقه معنا پیدا می‌کند.

2-3. تأثیر راهبرد مقاومت در تحکیم بقا

همان‌طور که اشاره شد بقا مهم‌ترین مؤلفه نظریه واقع‌گرایی می‌باشد و امنیت سرزمینی و امنیت ساختاری، حوزه منافع حیاتی محسوب می‌شود. در جمهوری اسلامی نیز به این مسئله توجه شده است. عبارت «حفظ نظام» از عناوین ثانویه مشهور در متون فقهی است و منظور از آن توجه به اموری است که بقای جامعه وابسته به آن است. امام خمینی (ره) نیز راهبرد «حفظ نظام» را به عنوان یک اصل مهم و مورد عنایت شریعت اسلامی در مباحث حکومتی مطرح کردند و بر لزوم ناظر شدن راهبرد مذکور بر تمامی تصمیمات و رفتارهای سیاسی نظام تأکید کردند.

نکته‌ای که در این میان وجود دارد، امنیت و بقای جمهوری اسلامی در شرایط فعلی فشار دشمنان غربی و عربی، محدود به فضای مرزهای سرزمینی جمهوری اسلامی نمی‌شود، بلکه دشمن سال‌ها در تلاش است تا با حذف بازوان منطقه‌ای ایران، مسیر سخت استراتژی تغییر رژیم در ایران را با موانع کمتری دنبال کند. بعد از سال‌ها تجربه تحولات و اقدامات دشمنان جمهوری اسلامی در منطقه، اگر

جمهوری اسلامی امنیت خود را در حفظ مرزهای سرزمینی خود تعریف کند، خطایی بسیار بزرگ انجام داده است. یکی از آخرین نمونه‌های این خطرات تشکیل گروه داعش در سوریه و عراق بود که همان‌طور که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند، اگر با داعش در عراق و سوریه نمی‌جنگیدیم، باید در کرمانشاه، همدان، اصفهان و ... با آن مواجه می‌شدیم. لذا در شرایط فعلی منطقه و نظام بین‌الملل و با فشارها و دسیسه‌های دشمنان غربی و عربی، امنیت و بقای جمهوری اسلامی جدای از امنیت و بقای محور مقاومت نیست. بنابراین خارج از نگاه‌ها و مسائل ایدئولوژیک، حمایت از محور مقاومت و مقابله با دشمنان جمهوری اسلامی در فرای مرزهای سرزمینی ایران، امری کاملاً عقلانی و واقع‌گرایانه می‌باشد و نظام برای حفظ بقای خود چاره‌ای جز مقابله با دشمنان در خارج از مرزهای خود و دفع خطرات ندارد.

2-4. راهبرد مقاومت و تأمین منافع ملی

نظریه واقع‌گرایی بر اهمیت و جایگاه منافع ملی در طراحی سیاست خارجی تأکید دارد. منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک نظام سیاسی برخاسته از اندیشه اسلام سیاسی، مفهومی ترکیبی از هویت ملی و هویت دینی است؛ این ترکیب، مسائلی را موجب می‌شود که از جمله آن‌ها، نسبت «منافع ملی» و «مبانی اسلامی» در سیاست خارجی است.

حرکت در مسیر مبانی اسلامی و منافع ملی، به طور جدی با هم ارتباط دارند و مرزبندی میان این دو، چندان دقیق و صحیح نیست. در برخی موارد تعقیب آرمان‌های ارزشی در سیاست خارجی یک کشور نتیجه بهتری (از حیث تحقق منافع ملی) به همراه دارد. (ابراهیمی، 1393) در بسیاری موارد، تعقیب منافع ملی، موجب پیروی از مبانی اسلامی و در بسیاری موارد تعقیب مبانی اسلامی موجبات تأمین منافع ملی شده است.

از منظر نخبگان اجرایی سیاست خارجی، ایران به عنوان یک بازیگر عقلانی در



عین مطلوب‌نگری (ایده‌ال‌نگری)، واقع‌بین بوده و میان منافع ملی خویش و مبانی اسلامی، جمعی منطقی برقرار کرده است. از دید آنها، درخصوص نسبت منافع ملی و مبانی اسلامی، میان این دو مفهوم، تطابق کامل وجود دارد یا دست‌کم، تضاد و تراحمی آشکار بین تعقیب آرمان‌های اسلامی و پیگیری منافع ملی وجود ندارد. بسیاری از افراد دارای تجربه بر این باورند که منافع ملی و مبانی اسلامی، نه تنها با یکدیگر تضاد ندارند، بلکه تجربه ایشان بیانگر آن است که مبانی اسلامی، تأمین‌کننده و زمینه‌ساز منافع ملی است؛ برخی از ایشان هیچ‌گونه تجربه‌ای درباره تضاد منافع ملی و مبانی اسلامی نداشته و معتقد بودند که اگر در مواردی به بهانه کسب نتیجه بهتر از اصول اسلامی کوتاه می‌آمدند، نتیجه معکوس می‌شد و اگر هم موفقیتی به دست می‌آمد، به دلیل رعایت اصول اسلامی بود (حسن‌خانی، محمدی سیرت، 1397: 64). بنابراین در بسیاری از مواقع اهداف واقع‌گرا و ایدئولوژیک با هم همپوشان می‌شوند. به‌عنوان مثال هدف صدور انقلاب اسلامی (به‌عنوان یک هدف ایدئولوژیک) می‌تواند در راستای گسترش نفوذ، استفاده هدفمند و حمایت از شیعیان کشورهای دیگر و بالاخره امتیازگیری از طرف مقابل (به‌عنوان سیاست‌های واقع‌گرایانه) تلقی شود. (ابراهیمی، 1393)

سیاست جمهوری اسلامی در قبال حمایت از سوریه، چیزی بیش از ملاحظات ایدئولوژیکی را دنبال می‌کند و جزء منافع ملی مهم جمهوری اسلامی می‌باشد. همچنان‌که در بیانات مقامات سیاسی ایران نیز به عمق استراتژیک و دور کردن تهدیدات امنیتی از مرزهای فیزیکی نیز نشانه‌هایی از آن قابل مشاهده بود. (واعظ، شفیعی، 1395: 113).

از طرف دیگر چون اسرائیل تهدید اصلی ضد امنیت ملی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، به هر قیمتی از فلسطین حمایت و جریان حزب‌الله باید تقویت می‌شود و به همین دلیل، این موضوع در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفته است. حزب‌الله، یکی دیگر از دستاوردهای مهم و بزرگ

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ در سال 2000 توانست جنوب لبنان را آزاد کند و امروز نیز قوی‌ترین اهرم جمهوری اسلامی ایران در خط مقدم، مقاومت حزب الله است. ایران از طریق ارتباط معنوی و حمایت همه‌جانبه از حزب الله لبنان توانسته است ضمن تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی لبنان، جبهه نبرد را به نزدیک‌های مرز اسرائیل منتقل سازد (مظاهری، 1390).

تشکیل مجلس اعلای عراق در سال‌های 1361 تا 1362، بسیار موضوعی مهم برای جمهوری اسلامی محسوب می‌شد چراکه ایران در حال جنگ با عراق بود و ایجاد چنین جریانی در داخل و خارج عراق بسیار مهم و مؤثر بود. در مرحله پس از صدام تقویت عنصر شیعی در عراق موجب شد که ایران بتواند ضمن دفع تهدیدات آنی امریکا در منطقه، از عراق دوره صدام و به‌عنوان دشمن بالفعل، یک متحد و دوست نزدیک بسازد. همچنین جمهوری اسلامی با تلاش‌هایی که در جهت تشکیل حشدالشعبی عراق نمود، این جریان مقاومت مهم‌ترین نیروی مبارزه با داعش در عراق شد. جمهوری اسلامی با حمایت از گروه‌های مقاومت در عراق، نه تنها به بازگشت امنیت و ثبات به کشور همسایه کمک نمود، بلکه به دفع خطر داعش و گروه‌های تکفیری از مرزهای ایران نیز اقدام کرد.

حمایت از تشکیلات مجاهدین افغان در سال‌های اشغال افغانستان توسط شوروی و حمایت از انصارالله یمن از دیگر موارد مشابه است که با اینکه ظاهراً برآمده از سیاست‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی می‌باشد اما در واقع منافع ملی مهم‌ترین اصل در حمایت از این جریان‌ها می‌باشد. مقایسه موضع‌گیری متفاوت ایران نسبت به تحولات یمن یا حمایت مستمر ایران از گروه‌های سنی فلسطینی با سیاست جمهوری اسلامی ایران نسبت به وقایع مشابه در گذشته، می‌تواند گویای اصالت داشتن منافع ملی حتی در قالب و شکل مصالح اسلامی باشد (ابراهیمی، 1393). این سیاست‌ها به‌عنوان منبع افزایش قدرت ملی مدنظر بوده است.



هرچند به طور کلی نمی‌توان منکر نقش ایدئولوژی در سطح کلان چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد، اما توجه به این مسئله مهم است که ایدئولوژی‌ها چارچوبی طرح می‌کنند که دولتمردان با آن واقعیت‌ها را ببینند. لذا انتظار نمی‌رود که به طور مستقیم در امور جزئی وارد شده، برای همه مشکلات، راه‌حل ارائه دهند و در سطح کلان عمل کنند. (حسن‌خانی، محمدی سیرت، 1395: 95) به عبارت دیگر ملاحظات ایدئولوژیک در فهم و طراحی منافع ملی جمهوری اسلامی، مؤثر است و گفتمان اسلامی، حاکم و قالب بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی است لکن این حاکمیت ارزشی در رویکردی عقلانی و در میانه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، مسیر خویش را طی کرده و شاهد رفت و برگشتی میان منافع ملی و مبانی اسلامی بوده است. بنابراین نمی‌توان نسبت میان منافع ملی و مبانی اسلامی را در صحنه عمل به صورت مکانیکی رتبه‌بندی و به صورت دقیق اولویت‌بندی کرد. بنابراین با توجه به موارد و مصادیق گفته شده، نگارنده بر این باور است که در پیگیری سیاست‌های کلان، روش‌ها و تاکتیک‌های بکار گرفته شده، عقلانی، واقع‌گرایانه و بر اساس منافع ملی می‌باشند.

واقع‌گرایی دیدگاهی است خردگرا، ماتریالیست و فایده‌گرا؛ و بر این باور است که فواید و منافع مادی (عمدتاً در چارچوب بیشینه‌سازی قدرت) است که تعیین‌کننده رفتار دولت‌هاست و آن‌ها بر اساس محاسبه هزینه - فایده رفتار می‌نمایند. سیاست خارجی ایران در قبال حمایت کشورها و گروه‌های مقاومت در منطقه را هرچند نمی‌توان سیاستی ماتریالیستی و تماماً فایده‌گرا دانست اما این سیاست بر اساس عقلانیت و منافع ملی بوده و گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و جهان اسلام را در پی دارد و در نهایت این مسئله تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی بوده و خواهد بود.

تقلیل تهدیدات و افزایش ضریب امنیت از اولویت اصلی سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. همه نظریات روابط بین‌الملل بی‌تردید به نوعی برداشت خود از تهدید و امنیت را طرح می‌کنند. در این میان نظریه واقع‌گرایی و زیرشاخه‌های آن در این زمینه برجسته‌تر هستند. بر اساس باور نظریه واقع‌گرایی، موقعیت آنارشیک نظام بین‌الملل به «بحران امنیتی» منجر می‌شود. محیط فوری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز، محیطی ناامنی است و ایران مجبور است هزینه‌های فراوانی را جهت تأمین امنیت ملی و رفع تهدیدات صرف کند. از این ویژگی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد اصلی ایران در تأمین امنیت، فرامنطقه‌ای است. چرا که ایران یک کشور بین‌المللی است و جغرافیای سیاسی آن به بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی مربوط می‌شود (سریع‌القلم، 1379: 5). ساقط کردن دولت بشار اسد به‌عنوان متحد راهبردی جمهوری اسلامی در منطقه و در مبارزه با رژیم صهیونیستی، می‌توانست به کاهش امنیت جمهوری اسلامی منجر شود و تهدیدات امنیتی را در آینده برای جمهوری اسلامی و بازوان منطقه‌ای آن همچون حزب‌الله لبنان در پی داشته باشد. در چارچوب این نظریه (واقع‌گرایی تدافعی) حضور دولت در خارج از مرزهای ملی در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد. تحلیل چگونگی کمک‌های ایران به حزب‌الله و حماس بدون در نظر گرفتن نقش سوریه بسیار مشکل است. برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه حداقل شامل؛ از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب اسرائیل، فلسطین اشغالی و متحدان شیعی خود در لبنان و به خصوص گروه حزب‌الله است. (Nerguizian, 2012: 84) در واقع جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاکریز نخست جبهه‌ی مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل اعتراضات و ناآرامی‌های درونی سوریه را نوعی انتقام‌گیری از موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه‌ایش می‌داند. از طرف دیگر سوریه به کانون تضاد منافع نیابتی کشورهای غربی





و هم‌پیمانان آن‌ها در منطقه خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد.

2-6. نقش فزاینده راهبرد مقاومت در گسترش قدرت و نفوذ منطقه‌ای

در نگاه رئالیست‌ها باید منافع ملی تأمین شود و این منافع ملی بدون قدرت امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که اشاره شد یکی از راه‌های افزایش قدرت می‌تواند از طریق گسترش منطقه نفوذ اتفاق بیفتد. گسترش منطقه نفوذ، جنبه مهمی از تولید و ارتقای قدرت ملی است. در سیاست بین‌الملل، از این موقعیت برای طی سلسله مراتب قدرت و تقویت سطح قدرت خود از «قدرت متوسط» به «قدرت میانی» و «قدرت بزرگ» استفاده می‌شود. منطقه نفوذ در سرنوشت سیاسی و اقتصادی یک قدرت بزرگ بسیار مهم است. قدرت‌های بزرگ، به ویژه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، معمولاً بخش مهمی از قدرت‌شان را از این مناطق به دست می‌آورند. حمایت ایران از کشورها و گروه‌های جبهه مقاومت می‌تواند باعث گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در جهان اسلام شود. از سوی دیگر، آتارشی، خودیاری و عدم اطمینان به نیات دیگر بازیگران در روابط بین‌الملل موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید. به همین جهت ایران تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده نماید.

سوریه، لبنان را منطقه حائل و ایران، آن را جبهه مبارزه با اسرائیل می‌داند. سوریه پس از انقلاب اسلامی ایران، امکان حضور ایران در لبنان را تأمین و تضمین می‌کرد. این امر موجب پیدایش حزب‌الله، تشدید حرکت اسلامی فلسطین اشغالی و فشار بر اسرائیل شد و نیز تداوم این جریانات از نظر صدور انقلاب، بسیار موفقیت‌آمیز تلقی می‌گردید (اخوان کاظمی و ویسی، 1391: 175). پیروزی معارضان سوری و برکناری بشار اسد و دولت وی، موجب می‌شد که ج.ا.ایران یکی از مهم‌ترین متحدانش را در منطقه از دست بدهد و موقعیت جریان

مقاومت علیه اسرائیل تضعیف گردد. به عبارت دیگر؛ کنار رفتن «اسد» از صحنه سیاسی، پیامد مستقیمی بر تحولات منطقه و جایگاه منطقه‌ای ایران می‌گذاشت؛ به طوری که موقعیت حزب‌الله و به دنبال آن حماس نیز به خطر می‌افتاد و از نفوذ ایران در منطقه کاسته و مسائل امنیتی ایران بیشتر و پیچیده‌تر می‌شد.

در مقابل بحران سوریه با اینکه برای عربستان (حداقل به طور مستقیم) موضوع امنیتی تلقی نمی‌گردید، ولی اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوری در جهت کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال؛ به عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه بود. به عبارت دیگر؛ عربستان سعودی در صدد بود از موضوع بحران سوریه؛ به عنوان فرصتی در جهت تقویت و ارتقای جایگاه منطقه‌ای خویش بهره گیرد. در صورت سقوط بشار اسد، عربستان دست برتر را در منطقه پیدا می‌کرد، از این رو، تغییرات در سوریه ضمن اینکه می‌توانست اتحاد راهبردی میان ایران و سوریه را تضعیف نماید، حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین را نیز کم‌رنگ نموده و این می‌توانست زمینه‌ای باشد تا عربستان بتواند نفوذ خود را در مناطق ذکر شده، احیا نماید. از دید عربستان سقوط بشار اسد؛ یعنی از بین رفتن متحد ایران در منطقه. و تهران با سرنگونی نظام حاکم در دمشق تضعیف خواهد شد؛ عاملی که زمینه را برای عربستان مهیا می‌سازد تا رهبری ائتلاف سنی طرفدار و هم‌پیمان با غرب را از آن خود کند و از این طریق بتواند شکاف سنی و شیعه را تشدید نموده و ائتلاف ضد ایرانی را مستحکم نماید (واعظ، شفیعی، 1395: 123).

2-7. راهبرد مقاومت و تغییر معادلات موازنه قدرت منطقه‌ای

مورگنتا به سه نوع سیاست خارجی دولت‌ها اشاره می‌کند: دولتی که به حفظ قدرت تمایل دارد، سیاست خارجی حفظ وضع موجود را دنبال می‌کند؛ دولتی که به کسب قدرت بیشتر از طریق برهم زدن روابط موجود قدرت تمایل دارد، سیاست تغییر وضع موجود را تعقیب می‌کند؛ و دولتی که در پی نمایش



قدرت موجود خود است، سیاست پرستیژ یا همان نمایش قدرت را دنبال می‌کند. اگر یک انقلاب از حمایت گسترده و فراگیر مردمی برخوردار باشد و آموزه‌های آن سطح وسیعی از طبقات اجتماعی را در سطح بین‌المللی نمایندگی نماید و از توان و ظرفیت‌های ایدئولوژیک فزاینده‌ای برخوردار باشد، می‌تواند تأثیرات زیادی را بر ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و دستور کار سیاست بین‌المللی داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران با حمایت از جبهه مقاومت در پی ائتلاف‌سازی و افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه به منظور تغییر وضع موجود و مقابله با سیاست‌های غرب و سلطه‌طلبی آن‌ها در منطقه است. بنابراین استمرار حمایت جبهه مقاومت را می‌توان در راستای سیاست تغییر وضع موجود نظام منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل کرد. جمهوری اسلامی ایران با تداوم حمایت خود از سوریه، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند. براساس نظریه واقع‌گرایی بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل، تحقق بازدارندگی‌های متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت است. از نظر شومان در نظام بین‌الملل موازنه قدرت سازوکار مهمی است، اعضا برای دفاع از خود در برابر تهدید متحد می‌شود و اتحاد آن‌ها تمایل یک کنشگر برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی را سرکوب می‌کند (مشیرزاده، 1384: 89).

با اینکه در سطح دولت‌ها توجه به اصل خودیاری مهم است اما از طرفی حمایت و تعامل جمهوری اسلامی با جبهه مقاومت در منطقه، شرایطی را به وجود آورده است تا جمهوری اسلامی در رقابت با برخی از کشورهای منطقه، از جایگاه بسیار مناسبی برخوردار باشد. کشوری مثل ایران نیازمند توازن منطقه‌ای است که از طریق بازدارندگی حاصل می‌شود این بازدارندگی در برخی از حوزه‌ها می‌تواند از طریق گسترش نفوذ در جهان عرب و حمایت از جبهه

مقاومت حاصل شود.

اگر جمهوری اسلامی ایران از کشورها و گروه‌های عضو مقاومت حمایت نمی‌کرد، وضعیت در عراق و سوریه طور دیگری رقم می‌خورد. در سوریه با کنار رفتن دولت بشار اسد، میدان برای تاخت و تاز جریان‌های افراطی و حامیان منطقه‌ای آنها یعنی عربستان و امارات فراهم می‌شد و در عراق نیز وضعیت شیعیان غیر از آن چیزی بود که در وضعیت فعلی وجود دارد. از طرفی با تسلط جریان‌های افراطی در سوریه و عراق، امنیت مرزهای جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان به عنوان جبهه مقدم جمهوری اسلامی در مبارزه با رژیم صهیونیستی به خطر می‌افتاد و شرایط برای ایران در منطقه بغرنج می‌شد.

تحولات سال‌های اخیر جهان عرب از جمله در عراق، لبنان، بحرین، سوریه و یمن را می‌توان در قالب «نبرد نیابتی» جمهوری اسلامی ایران و محور غربی-عربی-عبری، تحلیل نمود. جمهوری اسلامی ایران به دنبال خروج از محذوریت‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی و استفاده از فرصت‌های استراتژیکی سوریه در جهت گسترش نفوذ در غرب آسیا است. ایران به‌عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای دخیل در بحران سوریه با داشتن روابط دیرینه تاریخی با دولت سوریه و همچنین اهمیت راهبردی سوریه برای ایران به صورت مستقیم از بحران سوریه متأثر شده است. به‌گونه‌ای که بحران سوریه طی سال‌های اخیر به مسئله امنیت ملی ایران تبدیل شد. جمهوری اسلامی برای حفظ امنیت ملی خویش در قبال تهدیدات به‌وجود آمده، رویکرد حمایت همه‌جانبه خود را از دولت بشار اسد به اجرا گذاشت. این اقدامات ایران در راستای تأمین متحد استراتژیک در منطقه صورت گرفت. در این میان سوریه به‌عنوان تنها متحد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران بازی کند. با تحولات عربی 2011، سوریه به عرصه‌ای برای قدرت‌نمایی کشورهای رقیب منطقه‌ای یعنی



عربستان و ترکیه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. به عبارت بهتر سوریه به کانون تضاد منافع نیابتی کشورهای غربی و هم‌پیمانان آن‌ها در منطقه خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد (صادقی، لطفی، 1394: 140).

بنابراین حمایت از جبهه مقاومت، در راستای موازنه‌سازی منطقه‌ای مسئله‌ای بسیار حائز اهمیت می‌باشد. بر اساس رئالیسم تدافعی نیز که مبتنی بر رویکرد موازنه تهدید است و به این معناست که باید تهدیدات شناسایی شوند، استفان والت به توازن‌سازی در برابر دولتهایی اعتقاد دارد که برای بقای یک دولت تهدید محسوب می‌شوند (اسدی، 1389: 238). در این شاخه از رئالیسم، تهدیدی را باید مورد توجه قرار داد که می‌تواند موازنه را بر هم زند به همین دلیل است که استفان والت از نظریه موازنه تهدید استفاده کرد.

سوریه به‌عنوان تنها متحد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست امنیتی ایران بازی کند. بحران سوریه ممکن بود منجر به تحول ساختاری در مجموعه امنیتی خاورمیانه شود و پای قدرت‌های بزرگ را به منطقه بیشتر باز نماید. تغییر در ساختار قدرت سوریه و سقوط اسد می‌توانست صف‌بندی فعلی میان کشورها را در منطقه تغییر دهد و گروهی ضدایرانی را در قدرت سیاسی آن کشور به حکومت برساند. این نتیجه می‌توانست به انزوای بیشتر جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیتی منطقه ختم شود (واعظ، شفیعی، 1395: 113) و موازنه در منطقه را به نفع مسلط شدن گفتمان اسلام افراطی و رقیب منطقه‌ای ایران یعنی عربستان تمام کند. در این شرایط منطقه بیش از گذشته در جبهه سیاست‌های محافظه‌کاری عربی قرار می‌گرفت. این مسائل است که ماندگاری بشاراسد را برای جمهوری اسلامی ایران مهم و سقوط آن را خط قرمز خود تعیین می‌کند.

8-2. عقلانیت و فایده‌مندی راهبرد مقاومت

عقل و عقلانیت در فقه سیاسی و سیاست عملی جمهوری اسلامی از اهمیت

بالایی برخوردار می‌باشد. از همان ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره) بر اساس مبانی شناختی خویش و با توجه به جایگاه عقل در اسلام و به خصوص در مذهب تشیع، آرمان‌ها و واقعیات را به شکلی منطقی نسبت سنجی نمود و منافع ملی و امنیت ملی را در چارچوب ایدئولوژی اسلامی هم‌زمان و با اولویت قرار دادن حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران و مصلحت آن پیگیری نمود. منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی امام، محور اساسی دیگر اضلاع و عناصر سیاست خارجی است و نمی‌توان امام خمینی (ره) و جمهوری اسلامی را بازیگرانی صرفاً آرمان‌گرا و غیرواقع‌بین خواند.

جمهوری اسلامی بر اساس همان عقلانیت واقع‌بین و اولویت حفظ نظام جمهوری اسلامی و بر مبنای مصلحت‌گرایی دینی و ملی، در کنار آرمان‌های انقلابی خویش در صدد تأمین منافع ملی در کنار دیگر عناصر دیپلماسی اسلامی برآمده است. حمایت از جبهه مقاومت برای دفع خطرات از مرزهای فیزیکی جمهوری اسلامی، بسط نفوذ و افزایش قدرت و جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه و ایجاد موازنه منطقه‌ای، نشانه‌ای از عقلانیت موجود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد.

2-9. راهبرد مقاومت معلول تجربیات تاریخی، بی‌اخلاقی و اصالت خدعه و نیرنگ در نظام بین‌الملل

یکی از اصولی مورد تأکید نظریه واقع‌گرایی هنگام نظریه‌پردازی در مورد سیاست بین‌الملل، ضرورت توجه به تجربه‌های تاریخی و استفاده از داده‌های تاریخی به منظور بررسی کنش‌های سیاسی و پیامدهای آن‌ها است. بر همین مبنای تجربه دهه‌های گذشته جمهوری اسلامی و حمایت بخش مهمی از جهان غرب و عرب از رژیم صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران و سال‌ها دشمنی آنها با جمهوری اسلامی در منطقه و ایجاد محدودیت‌های متعدد، نشان داده است که جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر در منطقه بحرانی خاورمیانه نمی‌تواند بی‌توجه به تجربیات گذشته و تاریخ منطقه، امنیت و فضای اقدام را محدود به مرزهای



فیزیکی خود کند. از سوی دیگر با اینکه جمهوری اسلامی براساس اصل برادری و مسلمانی، بارها پیشگام تنش‌زدایی، همکاری‌های امنیتی و ایجاد سازوکارهای مشترک منطقه‌ای شده است اما برخی از کشورهای عربی منطقه همواره به دنبال امنیت‌سازی از طریق تکیه به قدرت‌های خارج از منطقه و تضعیف جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. نه تنها کشورهای منطقه، بلکه غرب نیز نشان داده است که به هیچ وجه پایبند به تعهدات خود نیست و آنچه که در نظام بین‌الملل اصالت دارد، اصولی چون وفای به عهد و رعایت تعهدات بین‌المللی نیست بلکه قدرت حرف اول و آخر را در این معادلات می‌زند. تجربیات سال‌های گذشته و تحولات امروز روابط ایران با غرب نیز نشان می‌دهد، قدرت، پشتوانه مذاکرات دیپلماتیک است و بدون آن، چانه‌زنی با غرب و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنها نتیجه‌ای جز باخت نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد می‌توان از منظرهای مختلف به یک مبحث نگاه کرد و آن را تحلیل نمود. اما مهم‌ترین نظریه‌ای که با تأکید بر عقلانیت و هزینه-فایده کردن امور، موضوعات را از زاویه قدرت و منافع ملی دنبال می‌کند، نظریه واقع‌گرایی است. نظریه واقع‌گرایی به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب جهت تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آن‌ها نسبت به تحولات پیرامونشان می‌باشد. به ویژه آنکه این نظریه برای حفظ منافع ملی دولت‌ها در مناسبات‌شان با یکدیگر اهمیت فراوانی قائل است. در همین راستا راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از جبهه مقاومت (حمایت از سوریه، حماس در غزه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت در عراق و یمن) از منطق نظری رئالیسم پیروی می‌کند. چرا که حفظ این جریان‌ها به حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران مدد می‌رساند. مهم‌تر آنکه حضور بازیگران متفاوت در این بحران و قرار گرفتن منافع متعارض آن‌ها در مقابل یکدیگر، سبب

شکل‌گیری یک بازی ژئوپلیتیکی شد که در این بازی، برد یکی مساوی با باخت دیگری تلقی می‌شود.

در این مقاله تلاش شد ابتدا مؤلفه‌های مهمی که این نظریه بر آن تأکید دارد، توضیح داده شود و در ادامه راهبرد حمایت از مقاومت، براساس مؤلفه‌های این نظریه تبیین گردد. با توجه به مطالبی که آمد، به نظر می‌رسد به رغم اهمیت مصالح اسلامی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، حمایت جمهوری اسلامی از جبهه مقاومت کاملاً از منظر نظریه واقع‌گرایی قابل تبیین و دفاع می‌باشد. حمایت از جبهه مقاومت، باعث تحکیم بقا، افزایش امنیت جمهوری اسلامی و دفع خطرات از ورای مرزها، گسترش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی و موازنه‌بخشی در منطقه شده است. مجموع این دستاوردها نشان از عقلانیت حاکم بر سیاست جمهوری اسلامی در حمایت از جبهه مقاومت و در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل می‌باشد.



منابع و مأخذ

- ابراهیمی، شهروز (1393). سیاست خارجی آرمان‌گرا یا سیاست خارجی واقع‌گرا، قابل دسترسی در: <http://aftabnews.ir/fa/news/۲۸۰۱۳۸>
- اخوان‌کاظمی، م. و ویسی، س. (تابستان 1391). «علویان سوریه؛ از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال دهم، ش 38.
- اسدی، علی اکبر (1389). رئالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی، راهبرد، پاییز، شماره 56.
- امام خمینی (1370). مجموعه رهنمودهای امام خمینی، (جلدهای 3، 4، 5 و 11)؛ صحیفه نور، تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- پورباغبری، عباس. خوجوئی راوری، محمدحسن (1394). بررسی امکان‌سنجی ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از منظر رئالیسم ساختاری، سیاست دفاعی، شماره 91.
- حسن‌خانی، محمد. محمدی سیرت، حسین (1397). نسبت عملی منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، مقاله 3، دوره 6، شماره 12، بهار و تابستان.
- دوثرتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت (1376). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول، تهران: نشر قومس.
- سریع‌القلم، محمود (1379). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم اثتلاف (چکیده)، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- سیف‌زاده، حسین (1378). اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر دادگستر.
- صادقی، سیدشمس‌الدین. لطفی، کامران (1394). تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، جستارهای سیاسی معاصر، شماره 15، بهار.
- فاضلی، میرزا حسین (1392). نقد و بررسی نظریه‌های رئالیسم و ایدئالیسم درباره امنیت، علوم سیاسی، شماره 44 و 45، پاییز و زمستان.
- فیضی، سیروس (1390). منطقه نفوذ؛ راهبرد قدرت‌های بزرگ، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره 45، بهار.
- قاسمی، فرهاد (1379). جایگاه گفتمان امنیت در جدال‌های پارادایمی روابط بین‌الملل: واقع‌گرایی گفتمان امنیت ملی، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب.
- کرمی، علی (1386). جایگاه تئوری رئالیسم در نظام رقابتی امروز، روزنامه تهران امروز، 86/2/25.
- کلودزیچ، ادوارد (1390) امنیت و روابط بین‌الملل، ترجمه: نادر پوراخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- لیتل، ریچارد (1389)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران
- مشیرزاده، حمیرا (1384)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مظاهری، محمدمهدی (1390)، ظرفیت‌های ژئوپلیتیک شیعه در سیاست خارجی نظام، خبرگزاری ایکننا، (1390/12/21).
- مولایی، محمدرضا (1392)، ضرورت و کارکرد «حفظ نظام» در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره 32، بهار.
- نخعی، هادی (1376)، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نظری، نوذر، نظری، ریبوار (1395)، چشم‌انداز میان رشته‌ای حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل با تکیه بر نظریه رژیم‌های بین‌المللی، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره 15، زمستان.
- نوریان، اردشیر (1388)، منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی، سیاست خارجی، شماره 88، بهار.
- هونتزینگر، ژاک (13688)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه عباس آگاهی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- واعظ، نفیسه، شفیع، اسماعیل و شهریار، محمدعلی (1395)، مطالعه سیاست خارجی ج.ا. ایران و عربستان سعودی در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)، مطالعات سیاسی جهان اسلام، زمستان، شماره 20.

- Krasner, Stephan (1978), defending the national Interest: Raw Materials Investments and U.S. Foreign Policy, Prinston: Prinston University Press.
- Nerguizian, A. (2012). "U.S and Iranian Strategic Competition", https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/120312_Iran_VIII_Levant.pdf. Access date, 8/4/2016.
- Plano, Jack C, Roy Dilton (1988), The International Relation Dictionary, U.S.A: longman

